

فصلنامه علمی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره شایه: 739X-1735

دوره ۱۲، شماره ۳ (پیاپی ۶۵)، بهار ۱۴۰۰

تبارشناسی تروریسم سلفی

مهدی عبدالهی ضیاءالدینی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۱

چکیده

تروریسم سلفی از مبداء پیدایش تا به اکنون فرایندی تحولی را طی کرده و گونه‌های متفاوتی از تروریسم را بوجود آورده است. شناخت این فرایند با توجه به علت اصلی ایجاد، توسعه و تکامل این پدیده بسیار ضروری است. این پژوهش با استفاده از رویکرد کیفی و روش تبارشناسی فوکو از طریق مطالعه اسنادی سعی دارد تا تروریسم سلفی را مورد بررسی قرار دهد. به نظر می‌رسد مبدا و مسئله تروریسم سلفی همواره تحدید و تهدید بیرونی بوده که به صورت کنش انتقادی هویت‌یاب همراه با رادیکالیسم ظاهر می‌شود. تروریسم سلفی در ایده و ساخت قدرت دچار تحول شده است. ایدئولوژی سلفی از مرحله ایده تکفیر و جهاد به سمت گفتمان سلفی انتقادی مصری و سازمان تروریسم سلفی از یک نهاد لجستیکی به نوعی چتر حمایتی جهانی‌بینی با هسته‌های غیر متمرکز تبدیل شده است. تروریسم سلفی به دو تبار عربی (حوزه عربستان، مصر و عراق) و تبار هندی (هند، پاکستان و افغانستان) قابل تفکیک است.

واژگان کلیدی: تبارشناسی، تروریسم سلفی، مبداء و مسئله، تحول و گسست، چالش‌ها و جایگزین‌ها.

* دانش‌آموخته دکتری

جامعه‌شناسی سیاسی

ج.ا.ا دانشگاه شاهد

ziyaedini@gmail.

com

مقدمه

تروریسم سلفی پدیده‌ای ناگهانی، تصادفی و مقطعی نیست، بلکه یک جریان گفتمانی است که از آغاز تا اکنون گسترده‌تر، متکامل‌تر و متکثرتر شده است. این جریان فرایند ایده تا عمل را طی کرده و با مفصل‌بندی دال‌های مختص به خود در قامت یک گفتمان، در پی منازعه با دیگر روایت‌های غالب زمانه خویش است. بنابراین شناخت تروریسم سلفی مستلزم احاطه بر مسئله و تاریخ تکامل آن است که در حین آن تحولات، گسست‌ها و جایگزینهای ممکن نیز مورد توجه قرار می‌گیرند. این در حالی است که روش‌های شناختی و تحقیقی موجود درباره تروریسم سلفی معمولاً تک‌ساحتی، مقطعی و پراکنده بوده و از این منظر دچار ضعف‌های جدی هستند.

بیشتر پژوهش‌ها به علت تعدد گروه‌های تروریستی عملاً تنها به جریان‌شناسی و سنخ‌شناسی آنها می‌پردازند و چه بسا با ظهور و بروز جریانی جدید، تئوری‌ها و دسته‌بندی‌های پیشین را مورد بازنگری قرار می‌دهند. برخی دیگر از پژوهش‌ها بیشتر زمینه‌ها، علل و آینده تروریسم سلفی را مورد بحث قرار می‌دهند که عمدتاً از مناظر مختلف پاسخ‌های گوناگونی به آن داده می‌شود. در این نوع از پژوهش‌ها کلی‌نگری و یا جزئی‌نگری مفرط در مورد تروریسم سلفی، راهی به سمت سیاست‌گذاری ندارد و فرایند شناختی را خنثی می‌کند. در اینجا پرسش اصلی، شناخت ماهیت و تبارهای تروریسم سلفی است که تاکنون با پراکندگی روشی و محتوایی مواجه بوده و احاطه بر آن مستلزم کاربست روش متفاوت از منظر اندیشه و جریان‌شناسی است. با این اوصاف نگاه تبارشناسانه و گفتمانی به تروریسم سلفی رویکرد غایبی است که تحلیل از این منظر می‌تواند همراه با نوع‌آوری‌هایی در درک ماهیت این پدیده باشد.

رویکرد پژوهش پیش‌رو کیفی است و از روش تحلیل گفتمان تبارشناسانه فوکو از طریق مطالعه اسنادی استفاده شده است. سوال اصلی تحقیق آنست که تبارشناسی تروریسم سلفی به چه شکل است؟ که در حین آن به سوالاتی

از جمله مسئله و مبداء، تحولات و گسست، حاشیه و جایگزین تروریسم سلفی پاسخ داده می‌شود. بازه زمانی مورد تحلیل از ابتدای شکل‌گیری گفتمان سلفی یعنی حدود قرن ششم هجری قمری تا تشکیل دولت اسلامی عراق و شامات توسط داعش می‌باشد.

پیشینه پژوهش

آقای محمدعلی بخشی با پیشینه حوزوی در کتاب «از حجاز تا شام» به بررسی مبسوط خاستگاه و جریان‌های سلفیت پرداخته‌اند. ایشان خاستگاه سلفیت را حجاز دانسته و جریان‌های آن را به چهار دسته وهابیت، دیوبندی، طالبان و گروه‌های موجود در جغرافیای شام تقسیم کرده‌اند. این اثر یک نمونه کامل از روش مرسوم در شناخت سلفیت است. یعنی بررسی آرای ابن تیمیه، سپس وهابیت و در نهایت بررسی گروه‌های شکل‌گرفته سلفی در طی زمان (علی‌بخشی، ۱۳۹۵). این اثر اگرچه از باب جریان‌شناسی اهمیت دارد اما علت تفاوت‌های جریان‌های مختلف سلفی از لحاظ اندیشه، ماهیت و روش هدف پژوهش نبوده است.

سه جلد کتاب «تبارشناسی سلفی‌گری و وهابیت» (۱۳۹۳) با گردآوری آقای علیزاده موسوی، شاید نزدیک‌ترین منبع به هدف پژوهشی این مقاله باشد. واژه‌شناسی، ریشه‌شناسی قرآنی و حدیثی و بررسی مصادیق سلفیت در جغرافیای هند، پاکستان، مصر و غیره از نکات قوت تحقیق است. نگاه به مقوله تبارشناسی به مثابه تحولات تاریخی ضعف این اثر است که سنخ‌شناسی و تفاوت‌شناسی سبک‌های تروریسم سلفی می‌تواند مکمل آن باشد.

مجموعه آثار آقای دکتر قدیر نصری در مورد سلفیت، رفتار و ساختار سازمانی داعش در درک سلفیت و تحول درونی اندیشه‌ای و راهبردی آن بسیار راهگشاست. مباحث ایشان در مورد «مخازن فکری خشونت» (۱۳۹۶) نیز سیر تحول اندیشه و عمل تروریسم سلفی را نشان داده است. همچنین سه کتاب «سازمان سری القاعده» (۱۳۹۰) با قلم عبدالباری عطوان و کتاب «کالبدشکافی داعش» (۱۳۹۴) به نویسندگی سید علی نجات و «جریان‌های افراطی در پاکستان» به

اهتمام موسسه مطالعات راهبردی اندیشه‌سازان نور (۱۳۹۵)، منابع تقریباً کامل و منسجمی در مورد ساخت، سازمان و استراتژی سه سازمان مهم تروریستی سلفی یعنی القاعده، داعش و طالبان هستند. اگرچه این کتب در موضوع خود غنی هستند اما به دلیل آنکه به نحو تخصصی تنها سه گروه را مورد بررسی قرار داده‌اند، از مقایسه جریان‌های سلفی، تبارشناسی و بررسی علل شکل‌گیری و تحول اندیشه و عمل سلفیت تروریستی بازمانده‌اند.

چهارپوب نظری-مفهومی

روش گفتمانی به جای نیل به عمومیت، یکسانی و تکرار، به دنبال توضیح پدیده‌های لزوماً متفاوت است و به فهم و درک آنها کمک می‌کند. روش «تبارشناسی» فوکو شیوه‌ای کاربردی است که یک پدیده را از آغاز واریسی کرده و در طول زمان تحولات آن را بازشناخته و با تشخیص گونه‌های ماهیتا متفاوت، جایگزین‌های ممکن را پیش‌بینی می‌کند (فی، ۱۳۸۱: ۴۲۰-۴۲۱). فوکو در کتاب‌های خود در توضیح تبارشناسی که متأثر از نیچه است، می‌گوید که تبارشناسی روش دقیق و فراتاریخی است که ماده اولیه مفصل‌بندی عظیمی از مفاهیم بنادین است که در کنار دانش و جزئیات معنا پیدا می‌کند. در نظر وی اینکه مفاهیم در طول زمان چگونه تغییر کرده‌اند و منطق‌های متفاوتی را برای تفسیر کسب کرده‌اند، بسیار مهم است (Foucault, 1977: 139-141). بسیاری معتقد هستند که دیرینه‌شناسی و تبارشناسی مکمل یکدیگرند و هیچ‌گسستی برای این دو متصور نیست، با این حال در تبارشناسی بر روابط غیرگفتمانی تکیه می‌شود. با این رویکرد می‌توان از تکمیل دیرینه‌شناسی به وسیله تبارشناسی سخن گفت. در تبارشناسی نگرشی انتقادی پدید می‌آید که در آن بر تأثیرات قدرت تأکید گذاشته می‌شود (شیرازی و آقااحمدی، ۱۳۸۸: ۱۱۰). فوکو متد خود را نه در یک مبحث منسجم، بلکه در آثار متعدد خود تبیین کرده است. در کتاب‌های «دیوانگی و تمدن»، «تولد کلینیک» و «نظم اشیاء» به معرفی دیرینه‌شناسی روشمند مبتنی بر دانش مدرن پرداخته است که نتیجه آن در

کتاب «دیرینه‌شناسی دانش» متبلور شده است. پس از آن فوکو در کتابهای «مراقبت و تنبیه» و «تاریخ جنسیت» متد خود را پالایش نموده و در آن بازنگری نموده و تبارشناسی را بازنمایی کرده است (Crowley, 2009: 3-5).

فوکو خود هیچ‌گاه بحث «روش شناختی» منظمی در زمینه تبارشناسی انجام نداده است ولی برخی تکنیک‌های اصلی را در چند مرحله می‌توان از آثارش استنباط کرد: نخست «شناسایی مسئله، شناسایی درجه صفر و سوابق موضوع» است. مسئله تبارشناسی مسئله زمان حال است و در پی آنست تا نشان دهد که پدیده مورد نظر «در کجا پدید آمده، شکل گرفته و اهمیت یافته است». یعنی آنکه اگر اینگونه نبود می‌توانست گونه دیگری باشد. در این مرحله فهم تاریخ حال و موارد سابقه‌ای یک پدیده در زمان گذشته در نسبت با حال، موضوعیت دارد اما دورویکرد تاریخی اکنون‌گرایی و نهایت‌گرایانه نفی می‌شود. «مبداء» از اهمیت ویژه‌ای در این روش برخوردار است. یعنی بازگشت به عقب تا آنجایی که دیگر صورت‌بندی مشخصی از پدیده مورد نظر وجود ندارد.

مرحله دوم، «تحلیل گسست، تبار و کشف گفتمان‌ها» است. این مرحله ریشه در دیرینه‌شناسی فوکو دارد. یعنی با شناسایی اولین نقطه (درجه صفر) و ابتدایی‌ترین گفتمان، حرکت به سمت حال ادامه یافته و تحول و تطور گفتمان‌ها مشخص شود. در واقع نوعی سیر پژوهشی برای فهم گفتمان‌ها آغاز می‌شود. برای درک گفتمان‌های جدیدتر، نقاط گسست گفتمانی بسیار مهم هستند. گسست در این ادبیات نه به معنای شکاف و فاصله بلکه به معنای تغییر مسیرهاست. هر گفتمان تبارهای مختص به خود دارد. مرحله سوم «شناخت حاشیه، جایگزین‌ها و نقد حال» است. طبیعتاً در مقابل کانون‌های مسلط قدرت، گفتمان‌های رقیبی وجود دارند که مکانیزم گفتمان مسلط را برنمی‌تابند و بسیار پر اهمیت هستند. بعد از شناخت گفتمانها و تبارهایش، مبداء و گسست، تصادف و حاشیه، تصویری بدست خواهد آمد که دارای آلتیرناتیوهای گفتمانی و عملکردی خواهد بود. یعنی اینکه مسیری که آمده‌ایم را می‌شد جور دیگر درنوردید (کچوئیان و زائری: ۱۳۸۸: ۱۶-۲۶).

مبداء و مسئله گروه‌های تروریستی سلفی

در تحلیل تبارشناسی محقق تلاش می‌کند تا مظاهر حاد پدیده را بیان کند و در ادامه نشان دهد که پدیده مورد نظر در کجا بوجود آمده، شکل گرفته و اولویت یافته است. تبارشناسی فوکو به دنبال وضعیت پدیده در صورت ادامه یافتن از گذشته تا اکنون است، یعنی آنکه اگر اینگونه نبود می‌توانست گونه دیگری باشد که البته همواره با حقیقت دارای رابطه است (Foucault, 1977: 143). به عبارتی دیگر امکان وقوع پدیده‌ها در زمان حال را بررسی می‌کند. عنوان مثال اینکه اگر تروریسم سلفی از منظر جغرافیایی و جمعیتی در عربستان و هند وجود نداشت یا اینکه اگر ادبیات موضوع محمدبن عبدالوهاب و جریانات وهابی نبود آیا امروزه کسی ابن تیمیه را می‌شناخت؟ یا وضعیت تروریسم سلفی چگونه بود؟ در واقع فراتر از رویدادهای تاریخی و حوادث جاری مسئله اصلی تروریسم سلفی چیست؟

پدیده گروه‌های تروریستی سلفی بمانند هر پدیده دیگری محل نظرات و رهیافت‌های گوناگون تحلیلی است. طبیعتاً این تئوری‌ها طیفی از واقعیت را در خود داشته و آینه برخی از حقایق هستند. استراتژی تجمیع و ترکیب این رهیافت‌ها می‌تواند در تحلیل زمینه‌ها و علت تروریسم سلفی قابل تامل باشد. به طور کلی انگیزه تروریسم در سی سال اخیر را می‌توان در سه دسته ملی یا قوم‌گرایانه، مذهبی-اعتقادی و سوسیالیستی تقسیم کرد (بیابانی و سلطانی‌فر، ۱۳۹۳: ۱۵۳). از طرفی افزایش اقدامات تروریستی در سطح جهان محصول نابردباری و افراط‌گرایی^۱ است. در حالی که تا پیش از این استعمار، نژادپرستی، اشتغال یا سلطه خارجی، یاس، فقر و نقص گسترده حقوق و آزادی‌های اساسی بشر، ریشه‌های تروریسم دانسته می‌شد (سازمند و اسلامی‌یزدی، ۱۳۹۴: ۳۵۹). در نگاه دقیق‌تر در سطح فردی کنش تروریستی دست‌آویزی برای رضایت فردی در غالب گروهی است. البته نظریات روانکاوانه که تروریسم را به سرخوردگی‌های فروخورده دوران کودکی ربط می‌دهند نیز موضوعیت دارند (Horgan, 2003: 10-14).

اما باید توجه داشت تحلیل روانکاوانه بیشتر از آنکه فردی باشد، شخصی است. سطح روانشناسانه و فردی مقوله سرخوردگی و به دنبال آن نوعی هویت‌یابی را دنبال می‌کند. کاستلز^۱ اظهار می‌کند که شبکه‌ای شدن جهان در بستر لیبرال‌دموکراسی یک چهارچوب تحلیلی برای جنبش‌ها است. در این منظر بنیادگرایی، سنت‌گرا نیست بلکه واکنشی است به پدیده‌های جهانی سازی، پساناسیونالیسم و نوسازی دسترس‌ناپذیر (ناسیونالیسم و کاپیتالیسم) (کاستلز، ۱۳۸۰: ۳۶).

تمایز و تفاوت سبب هویت‌یابی است اما آیا تروریسم سلفی به خاطر تفاوت رشد و نمو یافته است؟ آیا تروریسم سلفی یک جنبش تقریباً سکولار و یا حتی کالتی صرفاً مذهبی در پهنه تاریخ است؟ اینجا باید یک گام فراتر رفته و تروریسم سلفی را نه به عنوان جنبشی متظاهرانه بلکه به عنوان واکنشی از سر تهدید و تحدید شدن بدانیم. در واقع تفاوت تروریسم مذهبی با دیگر اشکال آن در این است که آنها خود را در پهنه تاریخ به عنوان یک فرهنگ انتقادی باز می‌شناسند. وابسته به یک رهبر نیستند بلکه فراتر از آن هستند و نگرش‌هایی با عنوان جنگ خیر و شر دارند (Ranstorp, 1996: 2-5). این تمایز و تفاوت عمیق هستی‌شناختی، به اندازه‌ای موضوعیت دارد که مکتب «تروریسم جدید» اعتقاد دارد که تروریسم مذهبی خود را در حاشیه سیستم تعریف کرده، هدف حیات مجدد روحانی^۲ را دنبال می‌کنند و خواهان تغییرات بنیادین در نظم موجود هستند (Hoffman, 2006: 89, 94).

اثرات ساخت نظام بین‌الملل بر تروریسم قابل‌تأمل است. به عنوان مثال با فروپاشی شوروی تمامی جنبش‌هایی که از طرفش حمایت می‌شدند مانند گروه‌های چپ آمریکای لاتین رها شدند و به سمت تروریسم سوق پیدا کردند (قوام، ۱۳۹۱). این دیدگاه زمانی تقویت می‌شود که هر کدام از اشکال تروریسم سلفی که تولید شده است را می‌توان ناشی از مداخله مستقیم دانست. برخی اندیشمندان آغاز موج تروریسم مذهبی را از اشغال کشور افغانستان بوسیله

1. Manuel Castells

2. Spiritual Revitalization

شوروی می‌دانند که بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تشدید شده است (Rapaport, 2004: 62).

بدین ترتیب که بن لادن اعلام کرد آمریکایی‌ها دو سرزمین مقدس مسلمانان یعنی مکه و مدینه را اشغال کرده‌اند. در نتیجه وی صراحتاً اعلام کرد به نیروهای آمریکایی حمله می‌کند (u.s.departement of state, 2017). همچنین این پدیده نتیجه اشغال فلسطین توسط اسرائیل دانسته شده است (Ranstorp, 1996: 6-7). این در حالی است که استعمار انگلیس موجب نضج گرفتن اسلام سیاسی در شبه قاره هند و خصوصاً تروریسم دیوبندیه شده است (موسسه مطالعات اندیشه سازان نور، ۱۳۹۵: ۴۱ و ۴۳). حتی ظهور سلفیت در مصر را می‌توان در پی حمله ناپلئون به عثمانی و سپس مصر دانست که سبب شد تا جنبش‌های اسلامی حول سید جمال اسدآبادی جمع شوند که پس از او شاگردانش بویژه رشیدرضا نقش مهمی در موضوعیت سلفیت در مصر داشتند (رئیس طوسی، ۱۳۷۶: ۱۳۳). اشغال عراق توسط آمریکا در قوت گرفتن القاعده در عراق و سپس بوجود آمدن داعش نیز تاثیر مستقیم داشته است.

بنابراین با توجه به این سابقه تاریخی می‌توان نتیجه گرفت که مداخله ایدئولوژیک به ویژه تجاوز نظامی به ژئوپلتیک و گستره فرهنگی-گفتمانی سرزمین‌های اسلامی همواره موجب شکل‌گیری اندیشه‌های تقابلی بوروکراتیک و یا رادیکال و افراطی به عنوان واکنش گردیده است. این اندیشه‌ها در صورت وجود بستر متناسب به نوعی اسلام سیاسی تبدیل شده است که می‌توان آن را در ایران، مصر و ترکیه به صورت جریان‌های عملی در شکل احزاب، گروه‌های سیاسی و حتی شبه‌نظامی دنبال کرد. در صورت فشار زیاد و عدم وجود بستر و شرایط برای اقدام سیاسی بروکراتیک، اندیشه و عمل واکنشی در نهایت در شکل گروه‌های تروریستی در برخی مناطق مانند افغانستان و پاکستان ظهور پیدا کرده است.

برای تایید این نتیجه‌گیری لازم است تا به مبدا تروریسم بازگردیم

همانجایی که گفتمان تروریسم سلفی متولد شده است. مشخصاً قبل از ابن تیمیه، تفکر تکفیری موضوعیت چندانی نداشته است. البته می‌توان احمد بن حنبل و خوارج را به عنوان ریشه‌های این جهان بینی مطرح کرد، اما واقعیت آن است که عشیره‌گری، اصالت حدیث و طرد عقل‌گرایی هیچ‌کدام بدون این تیمیه به تکفیر منجر نمی‌شوند. از آن گذشته یکی از پایه‌های مهم تروریسم سلفی یعنی مکتب «دیوبندیه» ریشه در آراء حنفیه دارد که از مذهب حنبلی جداست. اگر ابن تیمیه را آغاز تروریسم سلفی بدانیم، به نظر می‌رسد همه چیز با مداخله شروع شده است. زیست ابن تیمیه نیز همراه تجربه حمله مغول بوده است (ابن کثیر، ۱۹۶۶: ج ۱۳، ۲۴ و ۲۵۵).

در اینجا بیان این نکته لازم است که بدیهی است که منش سلفی و سپس رفتار تکفیری، ذاتاً چه در مبدا و چه در اکنون با تروریسم یکسان نیست. چه بسا تروریسم پدیده‌ای مدرن و نمی‌توان سلفیت را از آغاز با تروریسم مقارن دانست. آنچه که در این پژوهش مورد بحث است، ریشه‌های سلفیت و تکفیر است که در طول زمان میل به خشونت و تروریسم را به طور اقتضایی در خود پرورانده است. با این استدلال که اگر ابن تیمیه‌ای وجود نداشت و اگر مداخله و تجاوزی از طرف بیگانگان اتفاق نمی‌افتاد، بعید بود در زمان حال پدیده تروریسم سلفی موضوعیت می‌داشت.

سوال بسیار مهم آن است که آیا اساساً مذهب و سپس گفتمان سلفی ذاتاً رادیکال و تروریست است؟ پپ^۱ اظهار می‌کند که ارتباط وثیقی بین تروریسم (انتحاری) و مذهب وجود ندارد. به عنوان مثال بیرهای تامیل سریلانکا^۲، با آمار حملات تروریستی بالا حتی بیشتر از حماس، عملاً یک گروه مارکسیست-لنینیست هستند. تمامی تروریست‌ها برای خود یک هدف استراتژیک و سکولار دارند که مقابله با دمکراسی‌ها یکی از ابعاد آن است. ریشه این حرکات ممکن است مذهب باشد اما بیشتر از آن به عنوان یک ابزار بهره گرفته می‌شود (Pape, 2005: 7).

1. Pape

2. Tamil Tigers

تحول و گسست تروریسم سلفی

میراث تاریخی پدیده‌ها در نظر فوکو انباشتی و خطی نیست، بلکه مملو از شکاف‌ها، گسست‌ها، ناهمگنی‌ها و تغییرات است. مطالعه تاریخ، کشف یک روح از دست رفته نیست که تقاضای تولد دوباره دارد بلکه یک سیستم پیچیده از تمایزها^۱ و عناصر چندگانه^۲ است (Foucault, 1977: 161). در تبارشناسی، تحلیل سوابق و فرایند تحول یک پدیده موضوعیت دارد. بررسی سوابق یعنی بازگشت به عقب تا آنجایی که دیگر صورت‌بندی مشخصی از پدیده مورد نظر وجود ندارد. «مبدأ» از اهمیت ویژه‌ای در این روش برخوردار است. یعنی اولین تحرکات و پاسخ‌هایی که به یک مسئله داده می‌شود که موجب ساخت یک گفتمان مقدماتی و سپس نهادینه می‌شود (کچوئیان و زائری، ۱۳۸۸: ۱۹).

به عنوان مقدمه زیرساخت تحول و رشد تروریسم را می‌توان در چهار مرحله و حالت جست و جو کرد. ابتدا جنبش‌های تروریستی، تروریسم را به مثابه یک «دکترین» که قابلیت نظری و عملی دارد، بر ساخته کردند. در مرحله بعدی تروریسم به عنوان یک «زبان جدید»^۳ مطرح شد. در مرحله سوم تروریسم چهره فراملی و «بین‌المللی‌گرایی بیش از اندازه»^۴ پیدا می‌کند. در مرحله چهارم تروریسم به سمت «منحصربفرد»^۵ شدن و در عین حال «امتداد»^۶ میل می‌کند. گریز از سکولاریسم و میل به سمت ایدئولوژی و خاصاً مذهب به بومی شدن آن اشاره دارد (Rapaport, 2004: 2).

تروریسمی که پایه در مذهب دارد تحولاتی داشته است. در یک دیدگاه سلفیسم پنج مرحله داشته است تا به تروریسم رسیده است. نخست رهیافت نظری که با اندیشه‌های ابن تیمیه در قرن هفتم و هشتم موضوعیت پیدا می‌کند. دوم مرحله تطبیق و اجرا که متأثر از محمدبن عبدالوهاب در قرون

1. Distinct
2. Multiple Elements
3. New Language
4. Excessive Internationalism
5. Unique
6. Long

دورازدهم و سیزدهم است. مرحله سوم نخله‌گرایی بعد از جنگ جهانی اول و گسترش جغرافیایی سلفیسم است. مرحله چهارم به حرکت به سمت ایدئولوژی اشاره دارد که متأثر از اندیشه‌های سید قطب در قرن بیستم است. مرحله آخر نیز مرحله نوسلفیسم است که کم‌اهمیت شدن طالبان و بیداری مسلمانان جهادی را در بر می‌گیرد (شریعتی، ۱۳۹۲: ۸۹).

تحول تروریسم سلفی را می‌توان آن را منطبق بر رادیکال شدن نیز دانست به نحوی یکی که از نکات شناختی تروریسم سلفی جدید آنست که که سلفیه جدید متمایل به رادیکالیسم است (فیرحی، ۱۳۹۰: ۷۸). حرکت سلفیت به سمت رادیکالیسم را می‌توان در مرحله زندگی پیشارادیکالیستی، خودیابی^۱ و مهیا شدن برای جهانی‌بینی؛ دکترین‌سازی^۲ است و سپس جهادیسیم دانست (Silber and Bhatt, 2007: 22-36).

جریان تروریستی سلفی خود نیز آشکارا مراحل تحول خویش را ترسیم می‌کند. نکایه (ضربه زدن، حرج و قتل)، توحش (مدیریت حرج و مرجی که ایجاد وحشت می‌کند) و تمکین (امارت اسلامی) سه مرحله تحول این جریان است. این مراحل را می‌توان با مدل چهار مولفه‌ای دعوت، شیخ، امیر و انصار که مقدمات تشکیل حکومت هستند، ترکیب کرد (ابراهیم، ۱۳۹۵: ۲۳، ۱۳۴-۱۴۷). همانطور که مشخص است «شیخ» در اینجا استعاره از مفتی مذهبی است که مبانی فکری و اعتقادی را جهت می‌دهد و سلفیون را «دعوت» به جهاد می‌کند. «امیر و انصار» نیز استعاره از دولت هستند که حکمرانی ایدئولوژی سلفی را محقق می‌کنند. با توجه به چهارچوب‌های تحلیلی موجود در تحلیل تحول جریان سلفیسم، می‌توان چهارچوبی منسجم‌تر ارائه داد که تمامی ابعاد ایدئولوژیکی، ساخت قدرت (سازمان و ابزار)، اهداف و چشم‌انداز را مورد مذاقه قرار می‌دهد.

الف. تحول در ایدئولوژی

اندیشه و گفتمان سلفیسم همواره از مبدا آن که با ابن تیمیه آغاز می‌شود تا وضعیت اکنون، در حال تحول و تکامل بوده است. می‌توان سیر رشد و تکامل اندیشه سلفیسم در چهار مرحله قابل بررسی دانست:

1. Self-Identification
2. Indoctrination

۱. اندیشه‌ورزان: ابن تیمیه اولین نقطه آغاز تفکر سلفی است. تجسیم، حرمت زیارت قبور اولیا، حرمت استغاثه به ارواح اولیا، حرمت شفاعت و توسل؛ هسته کانونی اندیشه وی را تشکیل می‌دهد. این موارد آنقدر شاذ و خارج از عرف بوده است که در چندین مورد توسط قضات زمان خویش به زندان رفته است (شهرستانی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۰۰). جهاد، کار سیاسی و سخت‌گیری در امر به معروف و نهی از منکر مشخصه اصلی وی است. مخالفت با عرفان (مشخصاً ابن عربی) و ستیز با شیعیان نیز در توصیف اعتقادات وی کارگشاست. اندیشه ابن تیمیه با ابن قیم که او را رئیس اصحاب ابن تیمیه دانسته‌اند، به مکتب تبدیل شد. پس از آن اندیشه ابن تیمیه در دو جغرافیا گسترش می‌یابد. نخست حوزه شبه جزیره که با تفکر محمدبن عبدالوهاب معنا پیدا می‌کند و از طریق فرمول‌بندی ایدئولوژی دینی مبتنی بر جهان‌بینی «تکفیر» جوامع هم‌جوار، تاکتیک «هجرت» و راهبرد «جهاد»، اجتماع انصار را محقق کرد (ابراهیم، ۱۳۹۵: ۲۳). دوم حوزه شبه قاره هند است که شاه ولی الله دهلوی و سران دیوبندیه در پیشبرد آن موضوعیت دارند.

۲. گفتمان‌سازان: برخی شخصیت‌های گفتمان‌ساز ارتباط ذاتی با تروریسم ندارند بلکه تروریسم سلفی از گفتمان آنها بهره برده است. اغلب افرادی که در این مجال مورد بررسی قرار می‌گیرند، شخصیت‌هایی بزرگ و علمی هستند. می‌توان آغاز گفتمان‌سازی را رشیدرضا دانست که ارکان فکری و بازوی تبلیغی اندیشه وهابیت در مصر بود. افکار رشید رضا در ابتدا با وهابیت در تعارض بود ولی بعدها به این تفکر علاقمند شد و به ترویج آن پرداخت به نحوی که می‌توان او را پایه‌گذار نهضت سلفی معاصر خطاب کرد (فیضی و علی‌زاده موسوی، ۱۳۹۴: ۱۰۸). حسن‌البنبا با رویکردی متعادل مفاهیم حزب و سازماندهی در جوامع دمکراتیک را به جریان سلفی تزریق کرد. وی در رساله «الجهاد»، دال‌گفتمانی «جهاد» در سلفیت را نهادینه کرد (مرادی، ۱۳۸۱: ۸۳). از طرفی؛ اگرچه دال‌گفتمانی «تکفیر» در

اندیشه ابن تیمیه نزع گرفته است اما در حوزه مصر و در نزد سید قطب نهادینه می‌شود. «جاهلیت» یک عنصر گفتمانی است که در کنار دال «هجرت» موجب تقویت دال گفتمانی «تکفیر» در جریان سلفی تروریستی می‌شود. سید قطب بدون شک فردی است که برداشتی نوین از مقوله تکفیر دارد. وی با توجه به شکاف سنت و مدرنیته، جاهلیت مدرن را در مقابل جاهلیت سنتی قرار داد و به طبع آن ساز و کار تکفیری نوینی را بنا گذاشت (اکبرزاده، ۱۳۹۳). در این رویکرد گریز از سلفیت سنتی اتفاق افتاده و سلفیت از حوزه مسائل اعتقادی و مذهبی به سمت تکفیر سیاسی و فرهنگی نیز میل می‌کند. غرب هدف جدیدی بود که پس از سید قطب به عنوان منشاء جاهلیت معرفی شده و تکفیر شد. پس از سید قطب ابوالعلا مودودی در رادیکال شدن گرایش گفتمان حکومتی سلفی نقش موثری داشت. مودودی با تأکید بر اصالت توحید و تحذیر از او مانیسیم نظریه حکومت اسلامی یا خلافت همگانی خود را ترویج می‌کرد (امیرخانی، ۱۳۸۹).

۳. استراتژیست‌ها: مرحله بعدی تکامل اندیشه و گفتمان تروریسم سلفی، استراتژیست‌های سلفی هستند. عمده مکتوبات این افراد در راستای نگارش چشم‌انداز و استراتژی‌های پیشبرنده و مباحث عملیاتی و تاکتیکی است. نخستین این افراد را می‌توان عبدالسلام فرج دانست که کتاب «فریضه الغائبه» را نشر داده است. وی تصریح می‌کند که بر مسلمانان فرض است که دولت اسلامی را برپای دارند. بحث‌های او در این رساله شامل حکام غاصب، فواید و کاربردهای فتاوی‌ای ابن تیمیه در جهان امروز، خروج علیه حاکم، عدو قریب و عدو بعید، مراتب جهاد، تکنیک‌های قتال در اسلام، سازماندهی بین نیروهای مسلمین و غیره می‌پردازد (فرج، ۱۹۸۱: ۲۵-۳۰). استراتژیست مهم دیگر، ابوبکر ناجی نویسنده کتاب «اداره التوحش» است. اقدام قاطع، برق آسا، نمایش و اعمال خشونت توصیف استراتژی وی است. تأکید وی بر مدیریت اسلامی در این کتاب حائز اهمیت است (ناجی، ۲۰۱۱). عبدالله بن محمد کتاب مهم دیگری با عنوان «المذکرة الاستراتيجية» ارائه می‌دهد.

قیام در سرزمین‌های اسلامی، الغای تفرقه و «مرز»، کوچ، انسداد و انهدام مواضع استراتژیک دشمن از جمله توصیه‌های استراتژیک وی است. ابو عبدالله المهاجر نیز استراتژیست مهم دیگری است که در آثار خود احکام «دارالحرب» را تشریح می‌کند (قدیرنصری، ۱۳۹۶).

۴. **عمل‌گرایان (مدیران):** در این مرحله که همپای مرحله سوم نزع می‌گیرد، با افرادی روبرو هستیم که ساحت اندیشه سلفی را به واقعیت عینی نزدیک می‌کنند. موضوعیت القاعده با اسامه بن لادن آغاز این مرحله است که نوسلفی‌گرایی و بیداری مجدد سلفیت رقم زده می‌شود. سلفیت انترناسیونالیت، اوج‌گیری عملیات انتحاری، شبکه‌سازی و سازماندهی، پیگیری اهداف استراتژیک و رویکرد مبارزه سیاسی از جمله مواردی است که بن لادن به تروریسم سلفی اضافه می‌کند. البته مهمترین دستاورد بن لادن ترویج درک دشمن بعید و قریب (اندیشه بنیادین مربوط به سیدقطب و عبدالله عزام است) با تفسیر اهمیت کشورهای غربی به‌ویژه آمریکا است (بخشی و جهاد، ۱۳۸۵: ۴). الزرقاوی را می‌تواند فردی دانست که نقطه آغاز دگردیسی جریان سلفی با مصداق القاعده به سمت سلفیت داعشی دانست. وی تکفیر مسلمانان را به صورت نظری و عملی پیشبرد. ابومصعب زرقاوی توانسته بود تشکیلات نظامی قوی به نام گروه «توحید و جهاد» در عراق راه اندازی کند. ابوبکر بغدادی مسئله «خلافت» را در سلفیت معاصر رواج بخشید. در همین راستا تصرف سرزمینی و تشکیل امارت اسلامی را با تشکیلات دولت اسلامی عراق و شامات پیگیری می‌نمود (Bunzel, 2105: 13).

ب. تحول در قدرت

قدرت تروریست‌ها در دو بعد سازمان و ابزار گسترش و توسعه پیدا کرده است. گروه‌های سلفی تروریستی نیز از این دایره خارج نیستند که باید این دورا مبسوط‌تر توضیح داد:

- سازمان و شبکه: تشکیلات درونی و کارکرد، سازمان تروریستی وسیع‌تر، غیرمتمرکزتر و گسترده‌تر شده است. سازمان در تروریسم جدید دارای

هویت مخفی اعضا، بدون وابستگی به یک منطقه خاص و شامل سلول‌های غیرمتمرکز و کوچک است. یعنی در صورت انهدام یک سلول، سازمان هنوز عملیاتی می‌ماند (Kuntic, 2003: 201). ساختار این گروه‌ها با وجود سلسله مراتبی بودن کاملاً شبکه‌ای است. باید بگوییم که سازمان در گروه‌های تروریستی پیچیده‌تر شده و در عین حال قدرت مانور بیشتری کسب کرده است. صورت تخصصی‌تر باید به تحول سازمان در گروه‌های تروریستی اشاره کرد. طالبان به عنوان یک گروه کلاسیک‌تر، ساختاری سلسله‌مراتبی^۱ و محلی دارد و دارای یک رهبر مذهبی است که یک گروه ایدئولوژیک و عملیاتی را هدایت کرده و نقش اپوزیسیون محلی را ایفا می‌کند. القاعده در ابتدا دارای یک سازمان لجستیکی مرکزی بود که فعالیت‌هایی مانند اداره کمپ‌های آموزشی و یا حمل و نقل افراد در سطح جهانی را بر عهده داشت. ساختار القاعده در این هنگام شکلی هرمی داشت. اما امروزه به حالت افقی تغییر شکل داده و هسته‌های مستقل از هم شکل گرفته است (عطوان، ۱۳۹۰: ۲۷).

در مراحل بعدی این جریان در حکم چتر حمایتی، سازمان‌های محلی را به خود ضمیمه کرد^۲. این سازمان‌ها علاوه بر اهداف منطقه‌ای اهداف جهانی القاعده را نیز مدنظر دارند. مرحله بعدی بعد از ظهور و بروز داعش است که فعالیت‌های محلی عناصر الهام گرفته از گفتمان القاعده در کشورهای خویش دست به اقدام تروریستی می‌زدند. در اینجا وابستگی سازمانی به وابستگی ایدئولوژیک تبدیل می‌شود (Gunaratna, 2010: 1043). القاعده بنا بر اظهارنظری از روزنا بیشتر یک جهانی^۳ است تا اینکه یک سازمان باشد. یا به قول جنکینز، القاعده کهکشانی از افراط‌گراها^۴ است (Borum and Gelles, 2005: 472).

- ابزار: در طی زمان فرایند یادگیری تروریست‌ها افزایش یافته و به سمت «علم ترور»^۵ حرکت کرده اند که تحول ابزاری را رقم زده است. به عنوان

1. Hierarchic
2. Umbrella Organization
3. Worldview
4. Galaxy of Extremists
5. Science Of Terror

مثال بن لادن در کتاب «مطالعات نظامی جهاد علیه استکبار»^۱ از تجربیات حرکات آنارشیستی روس‌ها بویژه جنبش‌های چریکی^۲ استفاده کرده است. حتی گزاره «انقلاب»^۳ با ریشه‌های فرانسوی و آمریکایی بر علم ترور اثرگذار بوده است (Rapaport, 2004: 49).

اولین مشخصه تحول ابزار تروریستی در نزد سلفی‌ها، استفاده بهینه از خلاقیت تروریستی و اصل غافلگیری است. تغییر ماهیت ابزاری تروریسم سلفی به اندازه‌ای است که حتی از بدن انسان به عنوان یک ابزار تهاجمی استفاده می‌کند. تبدیل مرگ به سلاح در تروریسم انتحاری که بدون واکنش جایگزین است (بودریار، ۱۳۹۵:). «عملیات انغماسی» در حوزه تاکتیک نظامی را می‌توان تحول نوین داعش در نسبت با گروه‌های سلفی پیشین دانست. در این نوع عملیات که شباهت بسیاری با عملیات انتحاری دارد، شبکه افراد آموزش دیده علاوه بر انتحار به درگیری مرگبار دست می‌زنند. دومین مشخصه آن است که تروریسم سلفی توانسته است جنگ و مبارزه نظامی را به نوعی آیین مقدس تهاجمی تبدیل کند. تروریست‌های مذهبی همچون به کشتار تروریستی به عنوان یک آئین مقدس^۴ می‌نگرند و مبتنی بر تفاسیر دینی خود، دچار محدودت‌های اخلاقی و عرفی جامعه نمی‌شوند (Hoffman, 2006: 94-95). «جنگ کهکشانی»^۵ که توصیفی برای تروریسم جدید است، دو ویژگی دارد. نخست اینکه متمایل به کشتار گسترده است و دوم آنکه در بکارگیری خشونت دارای استراتژی بزرگ^۶ نیست اما دراماتیک است. در واقع یک صحنه نمایش برای افراد گروه، قربانیان و مخاطبین است که نیاز به زمان دراماتیک و مخاطب ویژه دارد (Juergensmeyer, 2000: 145). سومین مشخصه تروریسم سلفی بویژه عملیات انتحاری، راهبردی بودن آن است. تروریسم انتحاری و افزایش آن منطقی دارد که می‌توان آن را در سه بعد

1. Military Studies In Jihad Against Tyrants
2. Guerilla
3. Revolution
4. Sacramental
5. Cosmic War
6. Grand Strategy

استراتژیک، اجتماعی و فردی بازشناخت. نخست دستیابی به قدرت بواسطه آن، دوم حمایت توده‌ای^۲ و سوم فعالیت عام‌المنفعه^۳ (Pape, 2005: 19). تروریسم راهبردی اگرچه ماهیتا با جنگ و اشکال مشابه آن متفاوت است اما اهدافی مانند اهداف جنگ را دنبال می‌کند.

چهارمین مشخصه را می‌توان انعطاف در استفاده از ابزار و قابلیت انطباق‌پذیری با شرایط پیشرفت تکنولوژی دانست. تغییرات ماهیتی تروریسم پس از جنگ سرد بویژه از سال ۱۹۹۰ به استفاده از فناوری‌های نو از جمله سلاح‌های کشتار جمعی ساختار سازمانی متفاوت فراملی بودن و عدم نیاز به حمایت از جانب دولت‌ها و استفاده ابزاری از مذهب مربوط است. سلاح شیمیایی در این دوره علیه جمعیت غیر نظامی به علت راحتی نسبت به بیولوژیک و هسته‌ای استفاده شده است. حتی استفاده از سلاح هسته‌ای از طریق سرقت یا خرید و یا خرابکاری (عالی پور، ۱۳۸۵: ۶۰۴) نیز محتمل است.

پنجمین مشخصه اشاره به ذهنی شدن تروریسم دارد. در تروریسم سلفی با تحول تروریسم عینی به سمت تروریسم ذهنی و سوبرکتیو مواجه هستیم. ترس و ایجاد رعب یا همان «مدیریت توحش»، تروریسم را به حوزه روانی ارتقاء داده است. نوعی خشونت سیستماتیک و غیر رندمی، تهدیدکننده و کاربردی، سیاسی و نه منطبق بر نیازهای فردی و رویایی، ترساننده، خشوتی که به دنبال مخاطبان گسترده‌تر به عنوان قربانیان بالقوه است تا قربانیان بالفعل و در نهایت خشوتی که قربانیانی غیرنظامی و غیر سازماندهی شده دارد. تاکید دارد که هدف اصلی ترس، مطمئن شدن از حیات است (Pyszczynski, 2004: 89; Claridge 1996: 48).

ششمین مشخصه تروریسم سلفی که ناشی از تحول ماهیتی آن است؛ سمبولیک و شماتیک شدن ابزار تروریستی است. انواع تروریسم را می‌توان به

1. Coercive Power
2. Mass Support
3. Altruistic Motive

سه دسته تظاهراتی^۱، مخرب^۲ و انتحاری^۳ تقسیم کرد. تروریسم تظاهراتی یک تئاتر خشونت است. در این سنخ از تروریسم جلب توجه اهمیت بیشتری از تعداد کشتگان دارد. در نوع تخریبی اما صدمات و تلفات عینی دنبال می شود (Pape, 2005: 10). تروریسم متظاهر نوعی جنگ کهکشانی است که در ذات خود یک اقدام «سمبولیک»^۴ و در مقام استعاره نیازمند تفسیر بوده و اهداف سمبولیک را دنبال می کند (Juergensmeyer, 2000: 155).

ج. تحول در دولت و حکومت

خلافت نظریه اسلام اهل سنت برای امارت اسلامی (حکومت اسلامی) است. طبیعتاً مراد از خلافت در این تفکر دو وجه دولت و حکومت را دربر می گیرد. نکته حائز اهمیت آن است که اگرچه خلافت خواهی همواره به عنوان هدف مطرح بوده است اما امارت خواهی فصل ممیز تروریسم سلفی نوین در نسبت با تروریسم سلفی پیشین است. تروریسم سلفی در ایام ماضی بیشتر به دنبال جهاد، ارشاد و از بین بردن جاهلیت مدرن و در نهایت تکفیر غیر اسلام بوده است. اما خاصاً بعد از موضوعیت داعش در عراق، امارت خواهی به عنوان چشم انداز این جریان مطرح می شود.

داعش توانسته است هدف مبهم امارت اسلامی یا همان دستیابی به دولت و حکومت را واضح تر بیان کند. راهبران داعش بر این باورند که شرط اجرای شریعت، وجود یک نظام دارای مرز و ژئوپلتیک باثبات است. البته در نزد القاعده اگرچه امارت اسلامی صراحت ندارد اما آنها تحقق امارت را منوط به چیزی فراتر از «سرزمین» می دانند. وجود ملت و نظام حکومتی در اندیشه این طیف سلفی شروط لازم محسوب می شوند (ابراهیم، ۱۳۹۵: ۱۴۶). چنین دیدگاهی اگرچه مبهم است اما بسیار پیشرفته تر از دیدگاه صریح و پراگماتیستی داعش است.

1. Demonstrative
2. Destructive
3. Suicide
4. Symbolic Statement

مصادیق و گروه‌های تروریستی سلفی

تبارهای تروریسم سلفی بیش از هر چیز بواسطه اقلیم‌های جغرافیایی متفاوت از یکدیگر قابل تفکیک هستند. اگر بر حوزه ژئوپلیتیکی تروریسم سلفی تمرکز کنیم، درخواهیم یافت که دو حوزه اقلیمی قابل تشخیص است. نخست حوزه‌ای که کشورهای عربستان، مصر و عراق را در بر می‌گیرد و دوم حوزه‌ای که کشورهای هند، پاکستان و افغانستان را شامل می‌شود. در همین راستا می‌توان تروریسم سلفی را با دو تبار عربی و هندی بازشناخت.

این دو حوزه، تفاوت‌های در سبک تروریسم با یکدیگر دارند. نخست آنکه تسامحاً سلفیت عربی حنبلی مذهب و سلفیت هندی حنفی مذهب است. دوم تبار عربی بیشتر دال‌گفتمانی «جهاد» را مدنظر دارد و در مقابل، تبار هندی بر دال «تکفیر» تاکید می‌کند. در واقع سلفیت جهادی رادیکال (انتقادی، ستیزه‌جو و عمل‌گرا) از شاخه عربی و افراط‌گرایی^۱ (تعصب اعتقادی و توسعه زورمندانه آئین) از شاخه هندی نشئت می‌گیرد (Borum, 2007: 40). این تقسیم‌بندی در بیانی دیگر جهادی‌های فرصت‌طلب^۲ و پیروان بنیادگرا^۳ نیز توصیف شده است (Lia, 2007: 2). سوم آنکه سلفیت هندی منطقه‌گرا و صوفی‌مسلك است در صورتی که سلفیت عربی جهانی‌گرا و جهادی است. به بیان دیگر بنیادگرایی سلفی واکنشی است به بنیادگرایی صوفی هند و بنیادگرایی شیعی در ایران (پاکتچی و هوشنگی، ۱۳۹۰).

الف. تروریسم سلفی عربی (حوزه عربستان، مصر و عراق)

تبار عربی تروریسم سلفی نیز یکسان و یکدست نیست و در درون خود تیره‌های دیگری را پرورانده است. تیره شامی و تیره حجازی مهمترین آنها هستند. این دو تیره در جغرافیای تحت قیمومیت، منشاء بروز، هویت جذب‌شدگان و اندیشه‌های بنیادی با یکدیگر متفاوت هستند. اندیشه‌های بنیادی داعش به سید قطب و مصر و اندیشه‌های بنیادی القاعده به عربستان و ابن تیمیه (حنبل) بر

1. Extremism

2. Opportunist Jihadist

3 Fundamentalist Purists

می‌گردد (فوزی، ۱۳۹۲: ۱۲۸). جذب‌شدگان داعش بیشتر از حوزه جغرافیایی تونس، یمن و عربستان و جذب‌شدگان القاعده بیشتر عرب‌های خاورمیانه و سوریه هستند (Wright, 2017: 9). عمده جغرافیای تحت‌قیمومیت داعش سوریه و عراق و جغرافیای تحت‌قیمومیت القاعده، افغانستان و شاخ آفریقا است. با این توضیح که مذهب‌بین‌حربی به دو دسته هزاره‌ها^۱ و پسا‌هزاره‌ها^۲ تقسیم میشوند.

ماهیت القاعده را می‌توان نوعی جریان تجدیدطلب منطقی و متعلق به پارادایم هزاره و داعش را نوعی جریان تکفیری رادیکال‌تر دانست که متعلق به پارادایم پسا‌هزاره است. هزاره‌ها اعتقاد دارند که بعد از آخرالزمان دوران وعده داده شده خواهد آمد اما پسا‌هزاره‌ها آمدن آخرالزمان را منوط به برخی شروط می‌دانند (Sprinzak, 2008: 194-216). این توصیف را می‌توان اینگونه توضیح داد که القاعده امارت اسلامی را منوط به اتفاق جمیع شرایط مطلوب می‌داند ولی داعش در اختیارگیری زمین حتی به مدت یک ساعت را نیز برای امارت اسلامی کافی می‌داند (ابراهیم، ۱۳۹۵: ۱۴۶). البته تفاوت عمده القاعده و داعش در دشمن‌شناسی آنست که دشمن نزدیک داعش شیعیان و دشمن دور آنها آمریکا، اسرائیل و کشورهای غربی است در صورتی که دشمن نزدیک القاعده آمریکا، اسرائیل و کشورهای غربی و دشمن بعید آنها شیعیان هستند (فیرحی، ۱۳۹۳: ۱۰۱).

ب. تروریسم سلفی هندی (هند، پاکستان و افغانستان)

نکته مهم در مورد اهل سنت هند این است که قریب به اتفاق آنان از مذهب حنفی پیروی می‌کنند و از این جهت در نقطه مقابل وهابیت که حنبلی‌اند قرار دارند به صورتی که محمد تغلق از حاکمان اسلامی هند در اواخر قرن هشتم، اولین کسی بود که کتاب‌های ابن تیمیه را مطالعه کرد و شدیداً با آنچه او بدعت می‌دانست به مبارزه برخاست (رفیعی، ۱۳۹۰: ۱۹ و ۲۲). به طور کلی می‌توان گفت بعد از ابن تیمیه همپای محمدبن عبدالوهاب

1. Millenarian
2. Post-Millenarian

در عربستان، شاه ولی الله دهلوی در هند سبب گسترش سلفیت بوده است. می‌توان دهلوی را نسخه هندی وهابیت دانست.

افکار رایج در مناطق جنوب افغانستان و شمال پاکستان، تحت تاثیر نظریات «شاه ولی الله» عالم و متکلم نقشبندیه است. با تلاش‌های دهلوی از قرن سیزدهم به بعد، مدارس زیادی بر اساس ترویج اندیشه‌های ابن تیمیه تاسیس گردیده و به تربیت شاگردان پرداخته است (رفیعی، ۱۳۹۰: ۲۴). دال‌های اصلی این گفتمان که ماهیتا صوفی است، عبارتند از پیروی تام از شریعت، مجذوبیت طریقت، مخالفت با تشیع و اصلاح سیاسی-اجتماعی (باقری، ۱۳۹۳: ۶۴). تاثیر نحله فکری دیوبندی بر تبار تروریسم هندی واضح است. اکثریت دیوبندی‌ها طرفدار احل حدیث و سلفیه هستند و در عین قلت عددی، بسیار متعصب و پرخاشگر هستند. همچنین قومیت پشتون و فرهنگ اعتقادی و آئینی مبارزه‌جویی آن به اشاعه افراط‌گرایی در افغانستان و پاکستان یاری رسانده است.

مهمترین تفاوت دیوبندیه و وهابیت در این دیدگاه، اعتدال و افراط است. دیوبندیه به عنوان نماینده تبار هندی معتدل‌تر و وهابیت به عنوان نماینده تبار عربی رادیکال‌تر است. افراط‌گرایی تبار هندی عمدتاً ملهم از باورهای سلفی-وهابی، دیوبندی و پشتونی است که در مواجهه با ظواهر مذهبی بسیار سخت‌گیر بوده و جدی عمل می‌کنند و همچنین قوانین سخت‌گیرانه‌ای در مورد حجاب، وسائل صوتی و تصویری، تخریب مراکز عبادی سایر مذاهب و آشکال اجرای احکام شرعی دارند (موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، ۱۳۹۵: ۲۲).

فرقه‌گرایی یکی از مشخصه‌های اصلی تبار تروریسم هندی است. در هند، پاکستان و افغانستان فرقه‌گرایی و حتی تنوع قومی و نژادی بسیار برجسته و بغرنج است. خاصاً در شبه قاره هند، اختلافات هندو-مسلمان دوباره در قامت اختلافات سنی-شیعی بازتولید شده است. در این راستا حوزه تروریسم هندی همواره بستر اختلافات و اختلافات در توزیع قدرت بوده است. ضمن آنکه دولت از دخالت در مناطق قبیله‌ای برحذر بوده است، میل به دولت و حکومت در این تبار همواره وجود داشته است اما نکته بارز آن تمایل به نهادسازی به جای دراختیارگیری

قدرت سیاسی است. «مدارس مذهبی» مصداق بارز نهادگرایی تروریسم هندی است. نظام‌سازی سیاسی متأثر از تفسیر ایدئولوژیک از احکام شریعت باعث شده است تا علاوه بر مدرسه، شبکه علما، مساجد نیز موضوعیت داشته باشد. نهایت دولت‌سازی این تبار «دارالقضا» است که به صدور و اجرای احکام شرعی می‌پردازد. مشکلات توزیع قدرت، ساخت قبیله‌ای و فرقه‌ای این تبار باعث شده است از دستیابی به «خلافت» ناکام بمانند. البته نگاه بدبینانه به حکومت و نماد کفر دانستن اغلب مصادیق آن در این امر تاثیر داشته است. با این تفاسیر باید اذعان کرد که تبار هندی عملاً دولت‌گرا نیستند و گرایش‌های آنارشستی آنان بر رویکرد قدرت‌گرایی آنان فائق آمده است. مهمترین مصداق تروریسم هندی را می‌توان طالبان دانست. طالبان افغان و طالبان پاکستان (تحریک) هر دو تفسیری دیوبندی-وهابی از اسلام دارند و هر دو عملاً پشتون هستند.

نتیجه‌گیری

با تبارشناسی تروریسم سلفی مشخص می‌شود که این جریان همزاد تجاوز و تهاجم بیگانگان از حیث نظامی، سرزمینی و فرهنگی به حیطه ژئوپلیتیکی و ژئوکالچرال اسلام، تشکیل شده و به وجود می‌آید. تروریسم سلفی با تحدید و تهدید متولد می‌شود. سلفیت منجر به تروریسم در طول زمان همواره نوسان و تکامل داشته و تحولاتی را از سر گذرانده است. این تحولات را می‌توان در دو زمینه بررسی کرد. ابتدا تحول و تکامل ایدئولوژی و گفتمان و زمینه دوم تحولات قدرت است. با استفاده از تبارشناسی، تروریسم سلفی را می‌توان به دو تبار عربی و هندی تقسیم کرد. تبار عربی شامل حوزه‌های عربستان، مصر و عراق است که ویژگی‌هایی همچون تاکید بر دال‌گفتمانی جهاد، رادیکال (انتقادی، ستیزه‌جو و عمل‌گرا) بودن، جهان‌گرایی دارد.

تبار هندی نیز شامل حوزه‌های هند، افغانستان و پاکستان می‌شود و ویژگی‌های همچون تاکید بر دال‌گفتمانی تکفیر، افراط‌گرایی (تعصب اعتقادی و توسعه زورمندانه آئین)، منطقه‌گرایی و صوفی‌مسلمکی دارد. در آخر

به عنوان پیشنهادات راهبردی و عملیاتی برای سیاست‌گذاری و مدیریت گروه‌های تروریستی در جمهوری اسلامی ایران، چند نکته بیان می‌شود:

به علت آنکه شکل‌گیری گروه‌های سلفی تروریستی بیش از هر چیز وابسته به مداخله کشورهای غربی و اعمال هژمونی آنان در سرزمین‌های اسلامی است، باید در نظر داشت نمی‌توان تا هنگامی که این مداخله وجود دارد، پایان سلفیت افراطی را اعلام کرد. گروه‌های تروریستی اگرچه ممکن است موقتا تضعیف شوند اما دوباره در اشکال و فرم‌های جدید موضوعیت می‌یابند. سیاست‌های امنیتی در ج.ا.ا باید به نوعی سامان یابد که این گروه‌ها را در مرحله نطفه‌گذاری شناسایی نموده و در صورت امکان جهت‌گیری آنان را به سمت سلطه‌ستیزی هدایت کند. با توجه به تحول تبارهای مختلف تروریسم سلفی، مشخص است که مواجهه با بازیگران کهنه آسان‌تر از تقابل با گروه‌های نوپا است. گروه‌های قدیمی معمولا درجه‌ای از عقلانیت و تجربه سیاسی را دارا هستند که خود سبب خواهد شد تا مواجهه به صورت منطقی‌تری اتفاق افتد. این به معنای آن نیست که به گروه‌هایی مانند طالبان و القاعده مشروعیت بخشیده شود بلکه به آن معناست که شکل‌گیری تروریسم سلفی بمانند داعش خطرناک‌تر از موجودیتی به‌مانند القاعده است.

با توجه به آنکه تبار تروریسم سلفی در سوریه مهار شده است، باید انتظار داشت که این موجودیت خود را در جغرافیای دیگری بازتولید کند. شمال آفریقا و آسیای جنوب شرقی آشیانه‌هایی هستند که باید در کمین آنان نشست. تروریسم سلفی در قفقاز نیز با همراهی روسیه کاملا قابلیت مدیریت شدن دارد.

تبارهای تروریسم سلفی به‌ویژه تبار عربی با عربستان به عنوان حکومت مستقر، زاویه دارند. این اختلاف در صورتی که مورد مذاقه قرار گیرد، می‌تواند شکاف‌های جدی در اندیشه و سازمان سلفیت اهل سنت به‌جود آورد. در غیر این صورت منابع مالی و فرهنگی عربستانی می‌تواند در قالب تروریسم دولتی از این بازیگران به عنوان ابزار بهره‌کشی کند.

منابع

الف) منابع فارسی

- ابراهیم، فؤاد (۱۳۹۵). داعش؛ نوستالژی خلاف. ترجمه محمدرضا بلوردی و میترا فرهادی. تهران: موسسه مطالعات راهبردی اندیشه‌سازان نور.
- افتخاری، اصغر؛ شبستانی، علی (۱۳۹۰). راهبرد جمهوری اسلامی ایران در مقابله با تروریسم. فصلنامه آفاق امنیت، ۱۲، ۵-۳۶.
- اکبرزاده، حامدعلی (۱۳۹۳). تحلیلی بر رویکردهای متناقض به اندیشه‌های سلفی - تکفیری سید قطب. در فرمانیان، مهدی. مجموعه مقالات کنگره جهانی «جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام، قم: دارالاعلام لمدرسة اهل البيت (ع).
- امیرخانی، علی (۱۳۸۹). ابوالاعلی مودودی و جریان نوسلفی‌گری. فصلنامه معرفت کلامی. ۳. ۱۴۱-۱۷۲.
- باقری، یوسف (۱۳۹۳). جریان‌شناسی فرقه‌های سلفی در خاورمیانه و شمال آفریقا. فصلنامه جبل‌المتین. ۹، ۵۵-۷۴.
- بخاری، ابو محمد بن اسماعیل (۱۳۸۴). صحیح البخاری. ترجمه عبدالعلی نور احراری. تربت جام: شیخ احمد جام.
- بخشی شیخ احمد، مهدی (۱۳۸۵). جهاد از ابن تیمیه تا بن لادن. فصلنامه علوم سیاسی. ۳۴ (۹)، ۱۶۹-۱۹۴.
- بودریار، ژان (۱۳۹۵). روح تروریسم. ترجمه کامران برادران. تهران: چترنگ.
- بیابانی، غلامحسین و سلطانی‌فر، محمد (۱۳۹۳). تروریسم و ریشه‌های آن: از سنتی تا پست مدرن. فصلنامه مطالعات بین‌المللی پلیس، ۱۸، ۱۴۹-۱۶۴.
- پاکتچی، احمد و براری، خدایار (۱۳۸۸). عوامل موثر بر استقلال طلبی قوم چچن. فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی. ۳. ۲۳-۴۲.
- پاکتچی، احمد و هوشنگی، حسین (۱۳۹۰). زمینه‌های تاریخی سلفیه، بنیادگرایی و سلفیه: بازشناسی طیفی از جریان‌های دینی. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- جلایی پور، حمیدرضا (۱۳۸۴). ناسیونالیسم قومی در تجربه روسها: نقد

- جمهوری خلق‌ها. فصلنامه نامه انسان شناسی. ۷، ۲۷-۴۷.
- رفیعی، محمدطاهر (۱۳۹۰). بررسی رابطه عقاید دیوبندیه و وهابیت. فصلنامه سراج منیر. ۱۷-۴۰.
- رئیس طوسی، رضا (۱۳۷۶). تجدید حیات اسلامی و ملی در مصر. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. شماره ۰ (۳۶)، ۱۳۱-۱۶۵.
- سازمند، بهاره و اسلامی‌یزدی، مریم (۱۳۹۴). تحولات تروریسم بین‌الملل پس از جنگ سرد و ارزیابی اقدام‌های سازمان ملل متحد برای مقابله با آن. فصلنامه سیاست، ۴۵(۲)، ۳۵۷-۳۷۴.
- شبستانی، علی (۱۳۹۳). راهبرد جمهوری اسلامی ایران در مقابله با تروریسم. انتشارات دانشگاه امام حسین (ع).
- شریعی، شهروز (۱۳۹۲). نوسلفیسم: خنثی‌سازی بیداری اسلامی از درون. فصلنامه مطالعات سیاسی، ۱۸ و ۱۹.
- شریفی طرازکوهی، حسین؛ شبستانی، علی (۱۳۹۰). مقابله با تروریسم در پرتو سیاست‌های اتخاذی جمهوری اسلامی ایران. مجله سیاست دفاعی، ۷۶، ۹-۵۴.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۴۰۴ ق). الملل والنحل. ج ۱. بیروت: دارالمعرفه.
- شیرازی، محمد و آقا احمدی، قربانعلی (۱۳۸۸). دیرینه شناسی و تبارشناسی فوکو به عنوان روشی در مقابل روشهای تاریخی متداول در علوم اجتماعی. پژوهش‌نامه علوم اجتماعی، ۴، ۱۰۴-۱۲۶.
- عطوان، عبدالباری (۱۳۹۰). سازمان سری القاعده. ترجمه فرزانه شهیدی. تهران: موسسه مطالعات اندیشه سازان نور.
- علی‌بخشی، عبدالله (۱۳۹۵). از حجاز تا شام: بررسی بنیان‌های عقیدتی جریان‌های تروریستی. تهران: کلام ماندگار.
- علیزاده موسوی، سیدمهدی (۱۳۹۳). تبارشناسی سلفی‌گری و وهابیت. قم: دفتر تبلیقات اسلامی، آوای منجی.
- فرج، عبدالسلام (۱۹۸۱). الفریضة الغائبه. مصر: بی‌نام.
- فوزی، یحیی (۱۳۹۲). جریان‌شناسی فکری جنبش بیداری اسلامی. فصلنامه

- مطالعات انقلاب اسلامی، ۳۳، ۱۲۳-۱۴۰.
- فیرحی، داوود (۱۳۸۳). دفاع مشروع، ترور و عملیات شهادت طلبانه در مذهب شیعه. فصلنامه شیعه‌شناسی، قم، ۶، ۱۰۹-۱۲۶.
- فیرحی، داوود (۱۳۸۳). فقه و سیاست در ایران معاصر. تهران: نشر نی.
- فیرحی، داوود؛ ظهیری، صمد (۱۳۸۷). تروریسم؛ تعریف، تاریخچه و رهیافت‌های موجود در تحلیل پدیده تروریسم. فصلنامه سیاست، ۳، ۱۶۵-۱۴۵.
- فیضی، فهیمه و علی‌زاده موسوی، سیدمهدی (۱۳۹۴). ملاک و شرایط تکفیر از دید رشیدرضا. پژوهش‌نامه مذاهب اسلامی، (۳)، ۹۵-۱۱۰.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۹۱). پایان عصر تروریسم. روزنامه همشهری. منتشر شده در پایگاه [Http://political.ir/post-227.aspx](http://political.ir/post-227.aspx)
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰). عصر اطلاعات، قدرت-هویت. ترجمه حسین چاوشیان، تهران: طرح نو.
- کچوینان، حسین و زائری، قاسم (۱۳۸۸). ده گاک اصلی روش‌شناختی در در تحلیل تبارشناسانه فرهنگ با اتکا به آراء میشل فوکو. فصلنامه راهبرد فرهنگ، ۷، ۳۰-۷.
- گوهری مقدم، ابوذر (۱۳۸۸). تروریسم جدید: چهارچوبی برای تحلیل. دانشنامه حقوق و سیاست، ۱۲.
- موسسه مطالعات راهبردی اندیشه‌سازان نور (۱۳۹۵). جریان‌های افراطی در پاکستان. تهران: موسسه مطالعات راهبردی اندیشه‌سازان نور.
- ناجی، ابوبکر (۲۰۱۱). اداره التوحش: اخطر مرحله ستمر بها الامه. مرکز الدراسات و البحوث الاسلامیه. انتشار عمومی از CIA.
- نبوی، عبدالامیر و نجات، سیدعلی (۱۳۹۳). جریان‌شناسی گروه‌های نوسلفی سوریه بر اساس تحلیل گفتمان. فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ۴، ۱۶۲-۱۲۹.
- نصری، قدیر (۱۳۹۶). داعش و رجوع به مخازن فکری خشونت: چهار کتابی که مرجع اندیشه‌های تکفیر هستند. متن نوزدهمین نشست گروه مطالعات روابط بین الملل مجله ایرانی روابط بین الملل. انتشار در پایگاه www.irdiplomacy.ir

ب) منابع انگلیسی

Allen, Charles (2007). *God's Terrorists: The Wahhabi Cult and the Hidden Roots of Modern Jihad*. Da Capo Press.

Baudrillard, Jean (2003). *the Spirit of Terrorism*. Published in www.amsterdam.nettime.org

Borum, randy (2007). *Fundamentalism*. *New catholic encyclopedia*, 2. edition.6.

Borum, Randy and Gelles, Michael. (2005). *Al-Qaeda's Operational Evolution: Behavioral and Organizational Perspectives*. *Mental Health Law & Policy Faculty Publications*.

Byman, Daniel (2005). *Deadly Connections: States That Sponsor Terrorism*. New York: Cambridge University Press.

Claridge, David (1996). *State Terrorism Applying a Definitional model?* *Terrorism Terrorism and Political Violence*, 8(3).

Crowley, Una (2009). *Genealogy, method*. In: *International Encyclopedia of Human Geography*. Elsevier. pp. 341-344.

Declaration on measures to eliminate terrorism

Duyvesteyn, Isabelle. (2007). *How new is the new terrorism. The law on self-defence*. Grin publisher.

Foucault, Michel. (1977). *Nietzsche, genealogy, history*. In *language, counter-memory, practice: selected essay and interviews*, edited by bouchard, inthaca: cornell university press.

Gunaratna, Rohan. (2010). *Al Qaeda's Organizational Structure and its Evolution*. In *Al Qaeda's Organizational Structure and its Evolution*. (*Studies in Conflict & Terrorism*, 33.1043-1078). Routledge.

Hoffman, Bruce (2006). *Inside Terrorism*. Columbia University Press

Horgan, John (2003). The Search for the Terrorist Personality. In Andrew Silke (ed.) Terrorists, Victims, and Society: Psychological Perspectives on Terrorism and Its Consequences. Chichester: John Wiley Library.

Juergensmeyer, Mark (2000). Terror in the Mind of God: The Global Rise of Religious Violence. Berkeley University of California Press.

Kuntic, Dario (2003). Terrorism in a Changing world. Croatian International Relations Review.

Laquere, Walter (1996). Postmodern terrorism. Foreign affairs, September/October.

Lia B. (2007). Abu Musab al-Suris Critique of Hard Line Salafists in the Jihadist Current. CTC Sentinel, 1(1).

Pape, Robert a. (2005). Dying to Win: The Strategic Logic of Suicide Terrorism. Random house newyork

Piazza, James A. (2009). Is Islamist Terrorism More Dangerous? An Empirical Study of Group Ideology, Organization and Goal Structure, Terrorism and Political Violence, 21(1), 62-88.

Pyszczynski, Tom. (2004). What Are We so Afraid of a Terror Management Perspective on the Politics of Fear. Social Research, 71(4).

Ranstorp, Magnus. (1996). Terrorism in the Name of Religion. Journal of International Affairs, 50(1), 41-62.

Rapaport, David c. (2004). The four wave of modern terrorism. In Audrey Cronin and James mludes (ed). Attaching terrorism: elements of grand strategy, Washington dc: Georgetown University press 2004.

Silber, Mitchell and Bhatt, Arvin (2007). Radicalization in the West: The Homegrown Threat. New York: New York Police Department. Available at: [www/nyc.gov/html/nypd/pdf/dcp/NYPD_Report-Radicalization in the West.pdf](http://www/nyc.gov/html/nypd/pdf/dcp/NYPD_Report-Radicalization_in_the_West.pdf) (accessed 7 March 2009).

Sprinzak, Ehud (2008). From Messianic Pioneering to Vigilante Terrorism: The Case of Gush Emunim Underground. In D.C.Rapoport (ed.), Inside Terrorist Organizations.

United Nation Document A/RES/51/210 on United Nations global counter terrorism Strategy .

United Nation Document A/RES/54/110 on United Nations global counter terrorism Strategy .

United States Department of State (2017). Country Reports on terrorism 2016. United States Department of State Publication.

Wright, Robin and other. (2017).The jihadi threat ISIS, al-Qaeda, and Beyond. Published in USIP.ORG.